

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Economic

اقتصادی

والنتین کاتاسونوف \* (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیری

۱۷ اگست ۲۰۱۳

## بازیهای پشت صحنه با طلا: در انتظار شکست بزرگ

(۲)



طلای خصوصی در خزانه های خصوصی: تاریکی محض

طلای پولی خصوصی نه تنها میتواند در اختیار مؤسساتی مانند SPDR Gold، همچنین به شکل اعتبارات فلزی در بانکهای تجاری یا برای نگهداری ساده در انبارهای بانکهای مخصوص از نوع بانک HSBC روچیلدها قرار داشته باشد. رسانه های جمعی گزارش میدهند، که در ارتباط با رشد فزاینده تقاضای ارائه خدمات به نگهداری فلز زرد، بانکهای بزرگ به ساختن انبارهای اضافی یا گسترش انبارهای موجود اقدام کردند. برای مثال، مجله وال استریت در سال ۲۰۱۰ گزارش داد، که بانک جی پی مورگان یک انبار زیرزمینی بازسازی شده در سالهای ۹۰ را برای نگهداری طلا در نیویورک دوباره افتتاح کرد. در مانهتان، در کنار انبارهای جی پی مورگان، امروز انبارهای نگهداری بانکهای اروپایی HSBC و بانک نووا اسکوشیا فعالیت می کنند. علاوه بر آن، انبارهای غیربانکی برای نگهداری فلزات گرانبها از اهمیت بیشتری برخوردار میشوند.

بانکهای سوئیس، به خصوص بانکهای UBS و کردیت سوئیس برای جایگذاری طلا فعالانه خدمات ارائه می دهند. اگر قبلاً این خدمات برای گذاشتن فلز در شماره حسابهای سپرده ارائه می شد، اما اینک آنها اساساً طلا را برای نگهداری تحویل می گیرند. بانکهای سوئیس تمایل به دوری از شمول طلای دریافتی به ترازنامه خود را دلیل چنین تغییری ذکر می کنند. در صورت گذاشتن طلا به حساب سپرده، لازم است مقدار آن از اندوخته مؤسسات مالی کسر شود، که آن هم سودآوری معاملات بانکی را کاهش می دهد. ولیکن ما گمان می کنیم، که انگیزه اصلی چرخش بانکها- تمایل به دفاع از خود و مشتریان خود در مقابل دخالتهای احتمالی از سوی ارگانهای نظارتی می باشد. طی

سالهای اخیر جنجالهای زیادی در رابطه با آن که بانکهای سوئیسی از سپرده های «دیکتاتورها» و شخصیت‌های سیاسی مظنون محافظت می کنند، پیرامون آنها در گرفته است. خدمات عادی برای نگهداری طلا می تواند بسیاری از مشکلاتی را که ممکن است هنگام بازرسی بانکها پیش آید، حل کند.

در آلتن سویس یک انبار بزرگ نگهداری اشیای قیمتی وجود دارد و مدیریت آن را کمپانی شش خدمات امنیتی (SIX securities service) که مؤسسه دختر شش گروه (SIX Group) محسوب میشود، بر عهده دارد. این انبار، به طوریکه برخی باور دارند، بزرگترین انبار در قاره اروپا بحساب می آید. در آنجا در حدود ۸۰۰ تن فلزات گرانبها نگهداری میشود. این انبار را گاهی اوقات «فورت ناکس» سوئیسی می نامند.

می توان باز هم اضافه کرد، که در برخی کشورهای مالک طلا، از خدمات اعتماد بانکها، که به عنوان مالک اسمی و معاملات انجام شده طلا عمل می کنند، بهره می برند. ذینفعان واقعی تحت حمایت اسرار بانکی قرار می گیرند. به حکم منطق می توان گفت، که ذینفعان واقعی، در وهله نخست آن افرادی به حساب می آیند، که غارت انبارهای بانکهای مرکزی را سازمان دادند.

### روچیلدها: پیش به سوی استاندارد طلا

یادآوری آنچه که نزولخواهان جهانی در سیمای روچیلدها با طلای خود دو قرن پیش انجام دادند، لازم است. آنوقت روچیلدها در جریان جنگهای ناپلئون مقدار بی حد و حصری (متناسب با آن زمان) فلزات گرانبها جمع آوری کردند. لازم بود این طلا به «کار» واداشته شود، یعنی به سرمایه سودآور تبدیل گردد. روچیلدها روش بسیار ساده و در عین مؤثر وابسته کردن جامعه به استاندارد طلا را در پیش گرفتند. استاندارد طلا یک ابزار قادر به سازماندهی گردش پول به حساب می آید، که با وجود آن، فلز زرد، پول شناخته می شود و پول کاغذی (اسکناس) به مثابه علائم و نماینده طلا عمل می کند. با وجود عملکرد استاندارد طلا مقدار معینی از طلا (درصد معینی) پشتوانه (پوشش) اسکناس قرار می گیرد و بی هیچ محدودیتی با فلز گرانبها مبادله می شود. برای حمایت از اقتصاد پولی، وجود طلای کافی در بانکهای مرکزی لازم دارد. طلای ارائه شده از سوی بانک مرکزی به عنوان وام می تواند کمبود فلزات گرانبها را جبران نماید. چه کسی قادر بود چنین وامهای طلائی را اعطاء کند؟ فقط همان روچیلدها، که بدون دست زدن به هیچ تلاشی توانستند دارائی های طلائی خود را به حساب وامهای قابل برگشت- اصل بدهی به اضافه درصد آن- افزایش دهند. با وجود استاندارد طلا و وامهای تحت الحمایه طلا، همه طلای جهان به تدریج در دست کسانی که از همان ابتداء طلای بیشتر از دیگران به دست آوردند، به سخن دیگر، در دست روچیلدها متمرکز گردید. زودتر از همه انگلیس در اثر اعمال فشار به روی «سوزن» استاندارد «نشست». پس از جنگهای ناپلئون بانک مرکزی انگلیس به زیر کنترل ناتان روچیلد، یکی از پنج فرزند مایر آمشل روچیلد، سر سلسله روچیلدها در آمد. پس از آن در قرن نوزده المان، فرانسه، بلژیک، ایتالیا، روسیه، امریکا و کشورهای بسیار دیگری نیز یکی بعد از دیگری از استاندارد طلا پیروی کردند. استاندارد طلا علی رغم توقف در دوره جنگهای جهانی (اول و دوم) تا سالهای ۱۹۷۰ به موجودیت خود ادامه داد. این استاندارد در اوایل، «سنتی» یا استاندارد طلای سکه محسوب می شد. اما پس از جنگ جهانی اول، به استاندارد طلای شمش (پولهای اسکناس فقط با نمونه استاندارد طلای شمش مبادله می شدند) و سپس به استاندارد ارز طلا تبدیل گردید (شرط مبادله اسکناسهای ملی با ارزهای، که به سهم خود می توانستند به طلا تبدیل شوند). استاندارد طلا- دالر، پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۱ به موجودیت خود ادامه داد، که باتکای آن خزانه داری امریکا دلرها را با طلا مبادله کرد.

احتمالاً، روچیلدها می‌خواستند بازی بی‌باخت خودشان را تحت عنوان «استاندارد طلا» یک بار دیگر بازی کنند. آن را نمی‌توان فوراً در همه کشورهای به کار بست. اگر کاربست استاندارد طلا دویست سال قبل از انگلیس آغاز شد، اما اینک، شاید، چین به عنوان «پیشگام» آن شمرده می‌شود. روچیلدها با هل دادن چین به سوی ذخیره سازی قابل توجه طلا و القاء این که لازم است یوان به ارز بین‌المللی تبدیل شود، جاه طلبی طلائی چین را به شدت تحریک می‌کنند، و این فقط در شرایطی ممکن است که یوان به طلا تبدیل شود. واضح است، که در شرایط رقابت بین‌المللی ارزها، فقط آن ارزی که دارای پشتوانه طلا باشد، طبیعتاً پیروز خواهد شد. برای تضمین پیروزی، سایر کشورها نیز مجبور خواهند بود راهکار تبدیل ارز خود به طلا را برگزینند. روچیلدها درک می‌کنند، که دشوارترین گام برای تحمیل استاندارد طلا به جهان، همان گام اول است. بعد از آن همه جهان به «تب طلا» گرفتار خواهد شد.

روچیلدها به موازات تمرکز توجه اصلی روی چین، تمایلات فعالان سیاسی و مقامات دولتی را در این سمت تشویق می‌کنند، که امروز استاندارد طلا بی‌بدیل است. این تمایلات سپس در پلاتفرمها و جنبشهای سیاسی بازتاب می‌یابند. در خاتمه، قوانینی برای قانونی کردن پول طلا تصویب می‌شود. از جمله در سوئیس، در کشوری که پارلمان آن طرح انتشار فرانک طلا را در دستور کار خود قرار داده، تدارکاتی دیده می‌شود. در ایالت یوتای ایالات متحده آمریکا قانون پول طلائی به تصویب رسیده و در یکسری از ایالتها قانون مشابه در مرحله بحث و بررسی قرار دارد. در جهان اسلام نیز پروژه «دینار طلائی» به بلوغ رسیده، اما در ارتباط با تجاوزات نظامی کشورهای غربی علیه لیبیا (قذافی مبتکر آن بود) این پروژه تحقق نیافت.

جاسوسان روچیلدها در سراسر جهان به نفع استاندارد طلا فعالانه تبلیغات می‌کنند. از آلن گرینسپن، رئیس پیشین بانک فدرال رزرو آمریکا به عنوان مثال نمونه نام می‌بریم. او به وقت خود، هنوز قبل از آن که به مقام ریاست بانک فدرال رزرو آمریکا برسد، کتاب «طلا و آزادی اقتصادی» را به چاپ رساند (۱۹۶۶). در سال ۱۹۸۱ آلن گرینسپن، رئیس آینده بانک فدرال رزرو آمریکا، مقاله‌ای در مجله وال استریت به چاپ رساند، که در آن گفته میشد ایالات متحده آمریکا باید طلای پشتوانه اوراق خزانه داری خود را تأمین نماید. پس از بحران ارزی سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰، رجعت آمریکا به استاندارد طلا بسیار نزدیک بود. آلن گرینسپن در طول دوره جلوس بر صندلی ریاست بانک فدرال رزرو (۱۹۸۷-۲۰۰۶) از اظهار تمایل خود نسبت به طلا خودداری کرد اما، پس از استعفاء از این مقام، او تبلیغات خود به نفع بازگشت به پول طلا را از سر گرفت.

همچنین می‌توان اظهارات جنجالی ماه نومبر سال ۲۰۱۰ روبرت زلیک، رئیس بانک جهانی دایر بر عقلانی بودن بازگشت به استاندارد را خاطر نشان کرد. اما همتای وقت او، دومینیک استروس کان، رئیس صندوق بین‌المللی پول، هر چند صراحتاً به نفع احیای استاندارد طلا تبلیغ نکرد، ولی علیه سیستم دالری موجود موضع انتقادی سفت و سختی اتخاذ کرد. به بیان دیگر، با روچیلدها همراهی نمود. علاوه بر آن، استروس کان حمایت «آشکار» خود را از قذافی، رهبر لیبیا و ابتکار او مبنی بر انتشار دینار طلا در گروه کشورهای مسلمان اعلام کرد.

### روچیلدها: جنگ بزرگ به منزله سناریوی موازی

خط ستراتیژیک دیگر روچیلدها برای تحمیل پول طلا به جهان عبارت است از بر هم زدن مناسبات بین‌المللی قبل از برافروختن آتش جنگ، به ویژه، جنگ جهانی. و. پاولنکو، بیان‌کننده مدعای فولدکر بر این باور است، که این در صورتی می‌تواند اتفاق بیفتد، که اگر چین به هر نحوی از انحاء، از اجرای طرح یوان طلا طفره برود. بدون تضمین مطمئن و صد در صد زوج «طلا-یوان»، تکمیل شده در عرصه سیاسی اتحاد ستراتیژیک چین-جاپان، روچیلدها

دالر و ایالات متحده آمریکا را ساقط نمی کنند. زیرا، خطر خارج شدن اوضاع از کنترل بسیار زیاد است، و آنگاه به جای پول، اسلحه می تواند به برهان قاطع تبدیل شود».

روچیلدها روشهای جنگ افروزی را می دانند و دوست دارند. واقعاً، استاندارد طلا در این دوره فاجعه بار تاریخ بشری در داخل کشورها منحل می شود، اما در مقابل آن، نقش طلا به مثابه پول بین المللی به سرعت ارتقاء می یابد. این، در متن کاهش روزافزون اعتماد به اسکناس، رشد بی ثباتی و غیرقابل پیش بینی نرخ مبادله ارزها و سرنوشت ارزهای مختلف گریزناپذیر است. اجازه بدهید جنگ جهانی اول را به خاطر آوریم. روسیه در آن سالها، به شدت به اسلحه و تجهیزات جنگی نیاز داشت و برای گرفتن آنها از متفقین خود تلاش می کرد. اما کشورهای آنتانت ترجیح می دادند به تعهدات خود در مقابل روسیه به عنوان متحد، نه بسادگی در قبال اسکناس (که، از قضا آنها به صورت وام به روسیه پرداختند)، بلکه، به ازای طلا عمل نمایند. به خصوص اینکه لازم بود طلای پشوتانه را از روسیه به خزانه بانک انگلیس واقع در جزیره آلیون مه آلود انتقال دهند.

در سالهای جنگ جهانی دوم آمریکا همچنین موفق شد ذخیره طلای خود را در سایه اخذ «حق الزحمه مبارزه با هیتلر» به پول طلا از متحدانش، به سرعت افزایش دهد. برای هیتلر طلا تنها وسیله تسویه حساب با کشورهای خارج از حوزه اشغال بلاواسطه آلمان بود (در سرزمینهای اشغالی تسویه حسابها به کمک معاملات تسطیحی انجام می شد. به همین سبب هم بدهی های آلمان هیچگاه تسویه نشد). نباید فراموش کرد، روچیلدها با این برآورد که جنگ بر اساس سناریوی آنها پیش خواهد رفت و همه طلای جهان را به دست خواهند آورد، در مرکز جنگ جهانی دوم قرار گرفتند. اما تاریخ، تغییرات جدی در این سناریو به وجود آورد. تا سال ۱۹۴۹ در حدود ۷۰ درصد اندوخته رسمی طلای جهان (منهای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای «بلوک شرق») نصیب آمریکا شد. و این طلا، در وهله نخست، مواضع راکفلرها، رقیبان اصلی روچیلد ها را تحکیم بخشید.

این سناریوی کهنه از نظر روچیلدها اعتبار و اهمیت خود را تا روز امروزی نیز حفظ کرده است. فقط در آن پرسوناژهای تأثیرگذار جدید، بر اساس تقسیم جدید نقش پدید آمده است. یکی از این تأثیرگذاران اصلی در نسخه جدید سناریو، چین باید باشد. و به احتمال زیاد، اگر روچیلدها موفق نشوند چین را به انتشار یوان طلا و ادار سازند، طبعاً آنها تدارک یک جنگ بزرگ را با شرکت همان چین خواهند دید.

\*\*\*

### متمم مبحث

دولت مخفی جهانی متشکل از باندهای مافیائی بانکداران و صاحبان بازارهای بورس (راکفلرها، روچیلدها، تجار مواد مخدر و تولید کنندگان محصولات جنگی) به واسطه ناتوی رسانه ئی مسائل و موضوعات مورد بحث اغلب جریانهها و نیروهای سیاسی به اصطلاح ترقیخواه را تعریف و تعیین می کنند؛ روحیات فردپرستی و فردگرایانه را در جامعه اشاعه می دهند؛ افکار عمومی را مهندسی و مدیریت می نمایند؛ با ترسیم و تعیین خط و مسیر حرکت، تحول طلبان را از پرداختن به ریشه و منشاء فجایع جامعه بشری برحذر می دارند و آنها را به مسیر مطلوب خود سوق می دهند؛ با راه اندازی هو و جنجال پیرامون مسائل و موضوعات به طور کلی غیرلازم و کاملاً بی اهمیت، اذهان عمومی را مشغول می دارند و...

البته، این مدعا به هیچوجه بدان معنا نیست که همه یا حتی بخش بزرگی از این جریانهها و افراد، عامل و تابع منافع دولت مخفی جهانی هستند. ابداً و اصلاً. بلکه، این تبعیت از ناتوی رسانه ئی ناشی از آن است که ریشه و منشاء همه

فجایع جامعه بشری به هر حال به بوته فراموشی سپرده می شود و حتا بدتر از آن، هیچ گونه سعی و تلاشی برای شناخت و شناساندن آن به عمل نمی آید. در نتیجه، اغلب جریانه‌ها و شخصیت‌های به اصطلاح انقلابی، به راحتی فریب می خورند و به تابعی از متغییر مافیائی بدل می شوند. در همین رابطه، اشاره مختصر به چند حادثه را به عنوان مثال ضروری می دانیم.

ابتداء از مسائل و موضوعات به طور کلی غیرلازم و کاملاً بی اهمیت برای حل مشکلات و معضلات عدیده اجتماعی شروع می کنیم: مثلاً در کشورهای انگل-ستان یا فرانسه با جمعیت تقریباً نزدیک به ۷۰ میلیون نفر، شمار همجنس بازان چند نفر است و یا چه درصدی را تشکیل می دهند، که ناتوی رسانه ئی این همه هو و جنجال پیرامون حق «ازدواج» آنها به راه می اندازد؛ قوانین به تصویب می رساند؛ توده های میلیونی معترض را به خیابانها می کشاند؛ برای تصویب قوانین مشابه، سایر کشورها را زیر فشار قرار می دهند! آیا با وجود معضلات و فجایع بی شمار در همه جوامع سرمایه داری، به این همه هیاهو و صرف هزینه های سنگین آن می ارزند؟ یا مثلاً عامل «ورزش»، به ویژه فوتبال را در نظر بگیریم که امروز به طور کلی از خدمت سلامتی اجتماعی و حالت ملی خارج شده و به یک پدیده کاملاً تجاری و امنیتی بدل شده است (به ترکیب تیمهای «ملی» و خرید و فروش ورزشکاران و حضور آنها در باندهای ترور و سرکوب دولتها توجه کنید). مگر چند درصد مردم یک کشور به ورزش مشغول اند، که این همه مسابقات ورزشی برگزار می شود؛ هزینه های نجومی به حساب ثروتهای ملی برای احداث باشگاهها و میداین ورزشی صرف می گردد؛ در یک مسابقه ورزشی، میلیاردها پول «علاقه مندان» به جیب مافیای ورزش سرازیر می گردد؛ تریلیونها ساعت عمر انسانها به هدر می رود؛ عقل و شعور اجتماعی به سخره گرفته می شود... و بالاخره، هیچ کس نمی خواهد این واقعیت را درک کند، که مافیای حاکم بر جهان از ورزش نیز به عنوان یک عامل خطرناک برای تخریب فکر و شعور آن بخش جان سالم بدر برده نسلهای جوان از حمله مافیای مواد مخدر استفاده می کند...

حالا، مثالهای جدی تر دیگر: وقتی که امپریالیسم جهانی به فرماندهی امپریالیسم امریکا افغانستان را در پی حادثه مشکوک ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ و اشنگتن و نیویورک اشغال کرد؛ زمانی که عراق در سال ۲۰۰۳ اشغال و به ویرانه تبدیل شد؛ هنگامی که در سال ۲۰۱۱ لیبیا مورد هجوم امپریالیسم جهانی قرار گرفت و به عصر حجر برگردانده شد (کشورهای بسیار دیگری، مثلاً، اتحاد شوروی، همه کشورهای «بلوک شرق»، یوگسلاوی، سومالی، سودان، مالی، مصر، یمن، تونس، ساحل عاج، سوریه امروز و سایره را نیز نباید فراموش کرد)، چرا هیچ کس به این نیندیشید که «آفتاب حقیقت همیشه پشت ابر پنهان نخواهد ماند» و خیلی زود معلوم خواهد شد، آنچه را که دیروز معدودی از تحلیلگران و کارشناسان در «خشت خام نوشتند»، امروز در «آئینه اسکندر» به وضوح دیده می شود.

امروز که پرده ها فرو افتاده و سیمای به خاک و خون کشیده شده جهان در انظار عمومی قرار گرفته است، حداقل بخش بزرگی از جامعه انسانی جهان به این واقعیت پی برده، که یوگسلاوی و افغانستان با سفارش مافیای مواد مخدر، عراق و لیبیا به درخواست مافیای پول (دالر - راکفلرها) و طلا (روچیلدها) اشغال و به خرابه تبدیل شدند. خلاف آنچه که ناتوی رسانه ئی تبلیغ می کرد و می کند، نه صدام حسین به اندازه عمل-اگره و کارگزاران امپریالیسم جهانی، «دیکتاتور» بود و نه معمر قذافی، به اندازه جنگ سالاران خون آشام امپریالیسم «دیوانه»! آنها به فکر مقابله با مافیای حاکم بر جهان افتادند و در نتیجه، صدام و فرزندانش به وضع فجیعی کشته شدند و قذافی در برابر چشمان «قابله جنگ» به میان درندگان تحت الحمایه غرب انداخته شد (هیلری کلینتن، خادمه امور خارجی امپریالیسم امریکا، که هنگام قتل قذافی در لیبیا به سر می برد، وقتی که فیلم تکه-پاره کردن قذافی را به او نشان دادند، در حالی که با

خوشحالی دیوانه وار دستهایش را گاهی به هم می فشرد و گاهی به هر طرف تکان می داد، در میان خنده های مضمّن کننده گفت: «ما آمدیم، ما دیدیم، او مُرد!» (we came, we saw, he die). پنج فرزند قذافی نیز به اشکال دیگر کشته شدند.

از همه اسفبارتر این بود، که سازمانهای «اتحاد فدائیان» و «اکثریت» فرصت ندادند خون قذافی در خاک سوخته لیبیا خشک شود، اولی، قتل فجیع قذافی را «مرگ ذلت بار» خواند و دومی، «پیام شادباش به مناسبت پیروزی انقلاب»، یعنی، به مناسبت پیروزی تهاجم نظامی غرب پس از مهندسی افکار اجتماعی به وسیله فلههای شبیه سازی شده در قطر و امریکا «به مردم لیبیا» فرستاد و آن یکی (حزب توده ایران)، وجود «دیکتاتور»ها را عامل و مسبب حملات جنون آمیز غرب به کشورهای مختلف دانست.

با این توصیف، می توان به این نتیجه گیری منطقی رسید، که هر حزب، سازمان، گروه، دسته یا فرد سیاسی بدون شناخت و شناساندن امپریالیسم جهانی و ارائه تصویر واقعی و روشن از نظام مالی- اقتصادی آن، به تنظیم و ارائه هر طرح یا برنامه اقتصادی- اجتماعی همت گمارد، برای مبارزه با گرانی، تورم و به منظور ارتقاء سطح زندگی و رفاه عمومی نسخه بپیچد، در واقع، نه تنها برای یک کار عبث و بیهوده وقت صرف کرده، بلکه، عمداً و آگاهانه در سمت ایجاد تشویش در اذهان عمومی، تفرق حواس و توجه در میان افراد و عناصر مترقی گام برمی دارد.

در پایان، به دلیل این که برای اثبات باورها و نظرات خود در اینجا نشانی هیچ سند و مدرکی را ارائه نداده ام، از حضور همه علاقه مندان به مسائل و مباحث دارای اهمیت ستراتژیک عذر می خواهم. چرا که در این صورت، به مصداق قول مشهور، «مثنوی هفتاد من کاغذ» می شد. ولذا، توجه همه علاقه مندان به مسائل و مباحث ستراتژیک را به سلسله مقالات مستند در همه این زمینهها در نشانی «[eb1384.wordpress.com](http://eb1384.wordpress.com)» یا به جست و جوی آرشیو «سیاه مشقها» و ترجمه های خود در نشانی های اینترنتی متعدد جلب می کنم.

مترجم

\* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه  
به نام «سرگئی فیودورویچ شاراپوف»

مأخذ:

<http://www.fondsk.ru/news/2013/07/24/zakulisnye-igry-s-zolotom-v-ozhidanii-velikogo-pereloma-ii-21613.html>

۲۵ مرداد - اسد ۱۳۹۲